



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونه السنه تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۳۹۴  
 موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونه - جهة ثانية: استثناء مؤونه شخص مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۳۷  
 سال ششم جلسه: ۵۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله استثناء مؤونه شخص از خمس بود و اینکه تا مؤونه شخص کسر نشود، خمس واجب نمی‌شود؛ دلیل اول که دلالت بر خروج تخصیص مؤونه شخص از خمس می‌کرد نه استثناء، مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد دلیل اول ناتمام است.

### دلیل دوم: اجماع

دلیل دوم اجماع است؛ نسبت به خروج مؤونه شخص از خمس ادعای اجماع شده یعنی امامیه بر این اجماع دارند که وجوب خمس معلق بر خروج مؤونه شخص است. البته معقد اجماع اصل خروج مؤونه شخص از خمس است اما اینکه در چه محدوده‌ای مؤونه شخص استثناء شده، آیا در خصوص ارباح مکاسب یا در مطلق فوائد، این فعلاً محل گفتگو نیست. معقد اجماع اجمالاً عبارت است از اصل خروج مؤونه شخص از خمس در بعضی موارد. (اینجا البته ما بحثمان درباره اصل استثناء است. اما اینکه آیا استثناء مختص به ارباح است یا شامل موارد دیگر هم می‌شود، این مطلبی است که بعداً درباره‌اش بحث خواهیم کرد؛) اما اجمالاً مجمع علیه طبق این دلیل عبارت است از استثناء مؤونه شخص از خمس.

### بررسی دلیل دوم

اجماع یک دلیل لیبی است. در دلیل لیبی هم باید به قدر متیقن اخذ کرد. بعلاوه اینجا همانطور که در تبیین استدلال گفته شد، مجمع علیه استثناء مؤونه شخص از مطلق فائده نیست؛ چون در همین مورد اختلاف است ولی ما می‌توانیم اجمالاً بپذیریم که چنین اجماعی وجود دارد یعنی فی الجمله اصل استثناء مؤونه شخص از خمس، در قدر متیقن از این مورد یعنی ارباح مکاسب ثابت است. این را ما می‌پذیریم که اجماع در خصوص ارباح مکاسب وجود دارد اما در غیر از ارباح مکاسب، چه فوائد اختیاری و چه مطلق فوائد، محل بحث است زیرا اصل دایره وجوب خمس و موضوع خمس در این مقام محل اختلاف است.

### دلیل سوم: روایات

دلیل سوم روایات است؛ روایاتی که در این مقام مورد استناد قرار گرفته، بر دو طائفه‌اند.

### طائفه اول

طائفه اول روایات مطلقه هستند، منظور از روایات مطلقه، همانند آنچه در بحث از استثناء مؤونه تحصیل گفتیم، روایاتی است که در آن، مؤونه به قول مطلق استثناء شده است. چند روایت اشاره شد، همان روایات اینجا هم مورد استدلال قرار گرفته از جمله:

روایت اول: صحیحہ بزنی که در این صحیحہ بعد از اینکه از امام سوال شد: «الخمس بعد المؤونة أو قبل المؤونة» امام فرمود: «بعد المؤونة»<sup>۱</sup>.

روایت دوم: روایت علی بن مهزیار عن محمد بن الحسن الاشعری، در این روایت هم امام (علیه السلام) فرموده‌اند: «الخمس بعد المؤونة»<sup>۲</sup>، اطلاق بعد المؤونة همان طور که اشاره شد، اقتضا می‌کند خمس بعد از مؤونة شخص واجب شود، چون گفته شد، مؤونة مطلق است، هم مؤونة تحصیل را شامل می‌شود هم مؤونة شخص را. لذا همان طور که به این دو روایت استدلال شد برای استثناء مؤونة تحصیل، به این دو روایت بر استثناء مؤونة شخص هم استدلال می‌شود.

روایت سوم: روایت علی بن مهزیار عن ابن شجاع نیشابوری است، این روایت را در بحث گذشته برای استثناء مؤونة تحصیل ذکر کردیم و اینجا هم مورد استدلال قرار گرفته است، جواب امام (علیه السلام) در این روایت به سوالی که سائل پرسیده این است «لی منه الخمس مما یفضل عن مؤونته»<sup>۳</sup>، سوال در این روایت از مؤونة تحصیل است چون بحث در زمینی است که کسی روی آن کار کرده و درآمدی کسب کرده است، بعد سوال می‌کند: «وَذَهَبَ مِنْهُ بِسَبَبِ عِمَارَةِ الضَّيْعَةِ ثَلَاثُونَ كُرًّا وَ بَقِيَ فِي يَدِهِ سِتُونَ كُرًّا»، سی کُر برای آبادانی و اصلاح زمین خرج شده و در دست او شصت کُر باقی مانده است. «ما الذی یجب لک من ذلک»، از این شصت کری که در دست صاحب زمین باقی مانده، چه مقدار برای شما واجب است و خمس آن چقدر است؟ امام فرمودند: «فوقع (علیه السلام) لی منه الخمس مما یفضل عن مؤونته»، برای من یک پنجم از آنچه که از مؤونة او زیاد می‌آید واجب است، یعنی سهم من یک پنجم است.

سوال به حسب ظاهر با توجه به اینکه گفته، سی کُر صرف هزینه‌های زمین شده، و شصت کُر در دست او باقی مانده مربوط به مؤونة تحصیل است. امام در جواب فرمودند: آنچه که از مؤونة زیاد بیاید باید خمس دهد، چون امام مطلق مؤونة را فرموده و مؤونة هم شامل مؤونة شخص می‌شود و هم شامل مؤونة تحصیل، پس معلوم می‌شود که مؤونة شخص هم استثناء شده است، این مطلبی است که در مورد اطلاق «ما یفضل عن مؤونة» می‌توانیم بگوییم.

ولی توجه به یک نکته در اینجا مهم است، که چه بسا کسی بگوید اساساً این ظهور در مؤونة شخص دارد یعنی کَانَ مؤونة تحصیل مفروغٌ عنه بوده و سوال در واقع از مؤونة شخص می‌باشد، برای اینکه در سوال راوی، بعد از آن جمله «ما الذی یجب لک من ذلک» یک جمله دیگر هم، ذکر شده است، «ما الذی یجب لک من ذلک و هل یجب لاصحابه من ذلک علیه شیءٌ» آیا برای اصحاب و اطرافیان او، از این مقداری که باقی مانده چیزی واجب است یا نه، این جمله و این سوال دوم می‌تواند قرینه قرار بگیرد که اساساً سوال راوی پیرامون مؤونة شخص است یعنی کَانَ می‌داند اگر سی کُر صرف هزینه زمین شده باید کسر شود؛ لذا سوال از این شصت کُر باقی مانده است، و در ادامه کَانَ بیشتر مقصود خود را شرح می‌دهد، آیا از این لازم است به اصحاب خود چیزی بدهد.

۱. وسائل، ج ۹، ص ۵۰۸، ح ۱.

۲. وسائل، ج ۹، ص ۴۹۹، ح ۱.

۳. وسائل، ج ۹، ص ۵۰۰، ح ۲.

پس اگر بخواهیم دقت کنیم، بعید نیست بگوییم اساساً این روایت ظهور در مؤونه شخص دارد، اینکه امام فرموده است «لی منه الخمس مما یفضل عن مؤونته» به مؤونه شخص بر می‌گردد.

یک نکته دیگری در این «مؤونته» وجود دارد و آن این که اضافه «مؤونه» به ضمیر «ه»، یعنی به آن شخص (مستقل از آن نکته‌ای که بیان شد) به تنهایی دلالت می‌کند که در اینجا، مقصود مؤونه شخص است؛ این فرق می‌کند با اینکه بگوییم «الخمس بعد المؤونه»، اطلاق دارد، کلمه «المؤونه» بدون اضافه اطلاق دارد، ولی وقتی اضافه می‌شود به شخص، می‌توانیم از آن استفاده کنیم که ظهور آن در استثناء مؤونه شخص است. (این روایت اتفاقاً در زمره روایات خاصه که خواهیم گفت هم مورد استدلال قرار گرفته است.)

علی‌ای حال با صرف نظر از این دو نکته‌ای که عرض کردیم (اول اینکه بعید نیست این دو روایت به قرینه سوال و توضیحی که بنده دادم، ظهور در مؤونه شخص داشته باشد و دوم اینکه مؤونه اضافه به شخص شده و نفس این اضافه موجب ظهور «مؤونته» در مؤونه شخص است؛ چون اگر این دو نکته را بگوییم این روایت دیگر جز روایات مطلقه قرار نمی‌گیرد.) چنانچه خود این عبارت را بخواهیم ملاک قرار دهیم، حداقل این است که بگوییم اطلاق دارد و باطرافه شامل مؤونه شخص هم می‌شود.

#### نتیجه

بنابراین روایت سوم، چه قائل به اطلاق آن شویم و چه بالاتر مدعی بشویم به قرائنی ظهور در مؤونه شخص دارد، در هر صورت قابل استدلال می‌باشد، مگر اینکه کسی در سند این روایت به اعتبار ابن شجاع نیشابوری خدشه کند که در پاسخ باید گفت روایت معتبر و قابل قبول است. علی‌ای حال، این روایت قابل استدلال است، چه اطلاق آن را بپذیریم و چه اطلاق آن را نپذیریم.

#### اشکال به دلیل سوم (روایات مطلقه)

یک اشکال به این دلیل شده است، این اشکال به استناد به اطلاق این سه روایت برای اثبات استثناء مؤونه سنه است، اشکال این است که:

اساساً مراد از «مؤونه»، مؤونه سنه نیست؛ لفظ «المؤونه»، اصلاً شامل مؤونه سنه نمی‌شود. بلکه به معنای مؤونه تحصیل است لذا هم روایت اول، هم روایت دوم و هم روایت سوم، در واقع دال بر استثناء مؤونه‌هایی است که برای تحصیل مال صرف می‌شود، در معدن، غوص، کنز و امثال آنها و حتی در مکاسب و تجارات، این اصلاً ارتباطی به مؤونه شخص و مؤونه سنه ندارد پس وقتی می‌گویید، «الخمس بعد المؤونه» یعنی خمس بعد از کسر آن هزینه‌هایی که برای تحصیل مال هزینه شده است واجب می‌شود.

این اشکال مطرح شده و بعضی از بزرگان به این ملتزم شده‌اند از جمله مرحوم آقای فاضل، ایشان به طور کلی در مورد این روایات این اشکال را مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

سوال: به چه دلیل این ادعا را کرده‌اند؟

۱. تفصیل الشریعه، کتاب الخمس، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

استاد: اصلاً می‌گوید عنوان مؤونه منصرف به مؤونه تحصیل است به علاوه در برخی روایات سوالات در مواردی است که هزینه‌هایی صورت گرفته و امام فرموده «بعد المؤونه» پس یا باید این مستند باشد به لغت، یعنی بگویند اصلاً معنای لغوی مؤونه هزینه‌های تحصیل مال است، یا حداقل ادعای انصراف شود، یعنی بگویند: هرچند لغتاً «المؤونه» مطلق است و همه مؤونه‌ها را در برمی‌گیرد، اما انصراف به مؤونه تحصیل مال دارد و چه بسا اشاره به همان نکته‌ای که قبلاً گفتیم باشد که بعضی می‌گویند اصلاً مؤونه شخص و مؤونه تحصیل صرفاً یک تشابه ظاهری در لفظ دارند و الا حقیقت مؤونه شخص غیر مؤونه تحصیل است. پس ما وقتی می‌بینیم در روایات مؤونه به طور کلی استثناء شده و تعبیر «الخمس بعد المؤونه» وارد شده، این ظهور در مؤونه تحصیل دارد.

#### پاسخ

این اشکال به نظر می‌رسد که وارد نیست؛ چون لفظ مؤونه، از نظر لغت معنای آن معلوم است، از نظر عرف هم در هر دو استعمال می‌شود، مؤونه یک معنایی دارد که هم به هزینه‌های که برای تحصیل مال می‌شود اطلاق می‌شود و هم به هزینه‌هایی که برای زندگی صورت می‌گیرد، همان طور که لفظ مؤونه دلالت بر مؤونه تحصیل می‌کند، بر مؤونه شخص هم دلالت می‌کند، این قابل انکار نیست که از نظر لغوی و عرفی مؤونه شامل هر دو معنا می‌شود. بنابراین برای این ادعا که مقصود از مؤونه، مؤونه تحصیل است، نه از لغت و نه از عرف نمی‌توانیم شاهد بیاوریم. اگر هم مقصود مستشکل این است که در روایات به قرائنی ما مجبور هستیم، مؤونه را حمل بر مؤونه تحصیل کنیم نه مؤونه شخص، اتفاقاً ما ادعا می‌کنیم در روایات قرائنی وجود دارد که موجب می‌شود به نوعی لفظ مؤونه انصراف به مؤونه شخص پیدا کند یعنی دلالت لفظ مؤونه در روایات بر مؤونه شخص قوی‌تر و اظهر است از دلالت آن بر مؤونه تحصیل؛ چون مهمترین قرینه‌ای که در اینجا وجود دارد و در روایات به طور واضحی قابل استفاده است، این است که نوعاً سوال و تشکیک در مورد تعلق خمس به مؤونه شخص است یعنی کأن نزد مردم مفروغ عنه بوده و مرتکز نزد آنها بوده که مؤونه تحصیل مستثنا می‌باشد، کأن از مسلمات بوده و در ذهن متشرعه این مسئله واضح بوده که هزینه‌هایی که برای تحصیل مال می‌کنند دیگر متعلق خمس نیست.

شاید عمده‌ترین دلیل هم همین باشد که اساساً به مقداری که مصرف می‌شود برای تحصیل مال عنوان فائده صدق نمی‌کند، کسی که مالی را صرف می‌کند و هزینه می‌کند تا سودی را بدست بیاورد، آن مقداری که هزینه کرده اگر برگردد، از نظر عرف اصلاً مصداق فائده نیست. لذا ما می‌بینیم، در بعضی از روایات کأن مسئله کسر هزینه‌های تحصیل مفروغ عنه بوده و مورد شبهه و سوال نبوده است بلکه عمدتاً اشکال و سوال و شبهه مربوط به مؤونه زندگی است و شاهد آن هم در یک روایتی است که از علی بن مهزیار خواندیم، که آنجا سوال شد بین اصحاب اختلاف شده، که آیا هزینه اهل و عیال و مؤونه شخص هم کم می‌شود یا نه، امام فرمودند: بله.

لذا به نظر ما این اشکال که به اطلاق این روایات شده، قابل قبول نیست، بنابراین، ما به روایاتی که «المؤونه» به طور مطلق در آنها ذکر شده می‌توانیم استدلال کنیم و استثناء هزینه‌های شخص را از خمس اثبات کنیم.

## سوال:

استاد: عرض کردم ما وقتی وجود را به خدا نسبت می‌دهیم یا به ممکنات و می‌گوییم وجود واجب، وجود ممکن، با این که وجود واجب و وجود ممکن باهم خیلی متفاوت‌اند و فاصله بین وجود واجب و وجود ممکن بی نهایت است ولی هر دو وجود است شما آنجا می‌توانید ملتزم شوید که حقیقت وجود در واجب با حقیقت وجود در ممکن متفاوت است؟ نه، در اینجا هم می‌گوییم مؤونه، یعنی هزینه، حال این مؤونه، تارة هزینه‌هایی است که شما انجام می‌دهید برای اینکه چیزی را بدست بیاورید. حتی بالاتر، مؤونه به هزینه‌های معنوی هم اطلاق می‌شود، مثلاً می‌گوییم این کار مؤونه دارد یعنی اینکه هزینه دارد، حال هزینه مادی یا معنوی، فرقی نمی‌کند. وقتی می‌گوییم این کار هزینه دارد، این کار مؤونه دارد، بالاخره طبیعتاً یک مؤونه، مؤونه تحصیل است یعنی کسی که می‌خواهد سودی بدست بیاورد باید یک پولی هزینه کند و زحمت بکشد، به این هم مؤونه گفته می‌شود. آن هزینه‌هایی هم که صرف برای، خودش، عیالش و بچه‌هایش می‌کند، چرا به آن مؤونه نگوییم؟ این مؤونه حقیقتاً چه تفاوتی با آن مؤونه دارد، به چه دلیل ادعا می‌شود این صرف تشابه لفظی است؟ هر دو مؤونه هستند، تفاوت ما هوی بین این دو چیست؟ صرف اینکه بگوییم اینها دو حقیقت هستند موجب تفاوت نیست فصل ممیز مؤونه شخص در برابر فصل ممیز مؤونه تحصیل مال چیست؟ غیر از اینکه هر دو در اصل هزینه مشترک هستند، ما می‌گوییم مؤونه یک معنا دارد منتهی انواع مختلف دارد؛ یک نوع آن مؤونه شخص است و یک نوع مؤونه تحصیل، ظاهر لفظ هم که یکی می‌باشد. اگر کسی ادعا کند که اینها دو حقیقت هستند، باید دلیل بیاورد، که اینها ماهیتاً متفاوت‌اند. چه دلیلی بر این تفاوت حقیقی و ما هوی دارید؟

سوال: آیا این روایات در مقام بیان بوده‌اند؟

استاد: بله، چرا نبوده است، اتفاقاً در همه این روایات سوال این است که خمس چه زمانی واجب می‌شود، خمس به چه تعلق می‌گیرد، می‌گویند «الخمس بعد الوونه»، این روایات نحوه وجوب خمس و زمان آن را و موضوع آن را بیان می‌کند، می‌گوید خمس وقتی واجب می‌شود که هزینه‌ها کسر شود، چرا در مقام بیان نباشد؟ در مقام بیان «کل ما يتعلق بغرضه» بوده است.

پس در مجموع طائفه اولی از روایات که روایات مطلق است، قابل استدلال برای اثبات استثناء مؤونه شخص می‌باشد همان طور که قابل استدلال برای اثبات استثناء مؤونه تحصیل هم بود.

«الحمد لله رب العالمین»